

بررسی فقهی قرآنی نقش رضاع و حضانت در بهداشت رفتاری کودکان

محمد قربانی مقدم^۱

چکیده

با نگاهی به آیات مربوط به رضاع و حضانت و نیز احکام فقهی پیرامون این دو نهاد فقهی حقوقی، متوجه می‌شویم که نیاز کودک به حمایت‌های عاطفی - قانونی کاملاً مورد توجه قرآن کریم و فقه برآمده از آن، قرار گرفته است. این نگاه سبب می‌شود که ضعف و وضعیت خاص کودکان، تأثیر نامطلوبی در بهداشت رفتار حال و آینده آن‌ها نداشته باشد؛ زیرا بدیهی است سالم‌سازی رفتاری اجتماعی کودکان، ریشه در نوع قوانینی دارد که در جهت حمایت از آن‌ها وضع شده است. از این رو در فقه و منابع دینی رفتار والدین با کودک از بدو تولد مورد توجه و قانون‌گذاری واقع شده است. این قوانین که در بخش حضانت و رضاع در کتب فقهی و در دو ساحت الزام‌آور (وجوب و حرمت) و مطلوب (استحباب و کراهت) بیان شده است، می‌تواند الگوی مناسبی برای قانون‌گذاری شود. برخی از آثار احکام الزام‌آور و مطلوب فقهی که بر بهداشت رفتار اجتماعی کودکان، تأثیر مطلوب دارد، در این نوشتار مورد بررسی واقع شده است. با توجه به آثار موضوع حضانت و رضاع در بهداشت رفتاری کودک و همچنین با عنایت به ادله قرآنی این مبحث، به نظر می‌رسد که حضانت تنها یک حق نیست؛ بلکه تکلیفی بر عهده خانواده و مخصوصاً مادر است.

کلیدواژه‌ها: فقه، قرآن، رضاع، حضانت، بهداشت رفتاری، کودک، خانواده.

^۱. استادیار و عضو هیأت علمی جامعه المصطفی (نویسنده مسئول)؛ m.ghorbanim@chmail.ir

مقدمه

طبق گزارش هایی که در دست است، وفور جنایت و سیر صعودی محکومیت ها در فرانسه و در سال های ۱۹۲۴ و ۱۹۴۲ ناشی از روشن نبودن مقررات مربوط به حضانت بوده است (کی نیا، ۱۳۵۳: ۵) به تعبیر دیگر، روشن نبودن مقررات مربوط به حضانت و نیز عدم اجرای مقررات مربوطه همواره و در هر جامعه ای موجب افزایش جرم و جنایت خواهد شد. این به آن دلیل است که کودک، علاوه بر قوای جسمی، از نظر قوای فکری و ادراکی نیز دچار ضعف و ناتوانی است و عدم جبران این ضعف با قانون گذاری مناسب، پیامدهای فردی و اجتماعی جبران ناپذیری به جای می گذارد. به همین دلیل، این یک وظیفه ی خطیر بر دوش نظام های حقوقی است تا برای جهت دهی به رفتار آینده ی کودک در اجتماع، او را از بدو تولد مورد حمایت قانونی قرار دهند و الگوی حقوقی و قانونی رفتار والدین با او ترسیم شود. پس از این توضیح سؤالی که پدیدار می شود این است که فقه امامیه، به عنوان یک نظام حقوقی جامع و همه سو نگر تا چه اندازه این موضوع را لحاظ کرده است؟ هم چنین باید پرسید که راهبرد قوانین اسلامی در امر رضاع و حضانت در ترسیم مناسبات و تکالیف والدین و کودک در دوران شیرخوارگی و پس از آن، چه تأثیری در سالم سازی رفتار کودک ایجاد می کند؟ اگر چه در خصوص حضانت و رضاع در کتب فقهی مطالب متعددی یافت می شود؛ اما از منظر تربیتی و تأثیر این قوانین در رفتار صحیح اجتماعی کودک در آینده کمتر به این موضوع پرداخته شده است. البته پژوهش هایی به صورت پراکنده وجود دارد، مانند آنچه سید احمد میرخلیلی (۱۳۷۸) در کتاب نقد با عنوان «زن در حقوق خانواده» نوشته یا آنچه قدرت الله مشایخی (۱۳۸۱) در مجله علوم انسانی دانشگاه الزهراء (س) با عنوان «حضانت از دیدگاه فقه و حقوق» به چاپ رسانده است یا مقاله ی مشابه دیگری که محمدرضا بندرچی در مجله فقه اهل بیت (علیهم السلام) نوشته است، اما تقریباً در هیچ نوشتاری به تأثیر تربیتی این دو نهاد مهم یعنی رضاع و حضانت قانونی و تأثیر آن در سالم سازی رفتار کودک اشاره نشده است. با مراجعه به کتب فقهی مخصوصاً ابواب مربوط به رضاع و حضانت می توان این سؤالات را پیگیری و پاسخ مناسبی دریافت کرد؛ مهم ترین احکام رضاع و حضانت در فقه اسلامی چیست؟ احکام رضاع و حضانت چه تأثیری در رفتار کودک در دوران نوجوانی و جوانی

او دارد؟ راهبرد اساسی فقه اسلام در تحقق آثار فردی و اجتماعی رضاع و حضانت چیست؟ با بررسی کتب فقهی و روایی معلوم می‌شود ضرورت تبیین مقررات رضاع و حضانت به شکل روشنی در شریعت اسلامی درک شده و حتی برخی از حکمت‌های آن از جمله نقش این احکام در موضوع نوشتار حاضر یعنی سالم‌سازی رفتار کودک مورد اشاره واقع شده است. به نظر می‌رسد، مهم‌ترین نقش غالب این احکام، بر تقویت نقش مادری مادر، بنیان شده است، موضوعی که به اشکال گوناگونی می‌تواند در تربیت رفتاری کودک و بلکه پیشگیری از وقوع جرم و جنایت در جوامع مؤثر شود. مثلاً همان‌طور که خواهد آمد، آزمایشات صورت گرفته توسط «هارلو» وقتی کودک از نظر تربیت و عواطف تحت احساسات مادرانه تربیت شود، در دوران نوجوانی و جوانی رفتار بهنجارتری نسبت به کسانی که از این موقعیت محروم بوده‌اند از خود نشان می‌دهند؛ بنابراین باید گفت که به رسمیت شناختن حق رضاع و لزوم آن تا دو سال و نیز حق حضانت - حتی پس از جدایی و نیز حتی در صورت عدم توافق در مورد رضاع کودک - همین نقش را ایفا نموده و در نتیجه می‌تواند از احکام فقهی مؤثر در سالم‌سازی رفتار کودک و پیشگیری از انحراف و کج روی او قلمداد شود. ویژگی خاص احکام شرعی این است که قوانین رفتار ساز خود را در دو سطح «وجوب و استحباب» از سویی و «حرمت و کراهت» از سوی دیگر ابراز کرده است. این بدان جهت است که به ملاحظات و مصالح مختلف (که در جای خود باید بررسی شود)، نمی‌توان تمام رفتارهای والدین و به طور کلی مربی را تحت الزامات قانونی درآورد، از این رو شریعت اسلامی گونه‌ی خاصی از قوانین که مطلوبیت رفتاری دارد؛ اما الزام‌آور نیست یا مخالفت با آن مجازات آفرین نیست را تحت عنوان مستحب و مکروه ابداع کرده که توجه ویژه به آن می‌تواند اثرات زیادی در سالم‌سازی رفتارهای اجتماعی داشته باشد. حکومت اسلامی باید توجه داشته باشد که می‌تواند از ظرفیت احکام و قوانین غیر الزامی فقه اسلامی استفاده کرده و با تشخیص ضرورت‌ها و موضوع شناسی مجدد، بسته به شرایط زمانی، مکانی و وضعیت خاص موضوعات، به قامت برخی از آن‌ها لباس قانون پوشانده و آن‌ها را الزام‌آور کند.

۱- تعریف رضاع و حضانت

در ابتدا ضرورت دارد تا رضاع و حضانت تعریف و سپس به کیفیت تأثیر این احکام در پیشگیری از انحراف و کجروی و سالم سازی رفتار کودکان پرداخته شود:

رضاع در حقیقت عبارت است از حصول شیر یک زن در معده یا دماغ یک طفل. (سعدی، ۱۴۰۸ ق: ۱۵۰) هرچند در تحقق رضاع بین فقها اختلاف وجود دارد و برخی معیار اثر (روئیدن گوشت) (حلی، ۱۴۲۰ ق، ج ۲: ۵) و برخی معیار مدت (یک شبانه روز) (نجفی، ۱۴۰۱، ج ۲۹: ۲۶۴) و برخی دفعات (۱۵ یا ۱۰ دفعه) (همان) را ملاک می دانند؛ اما آنچه مسلم است، از مستحبات مورد تأکید اسلام و فقه، شیر دادن اولاد از شیر مادر است. فقها علت این امر را برکت زیاد آن دانسته اند. (کلینی، ۱۴۰۷ ق، ج ۸: ۱۰۸)

اما «حضانت» از ریشه «حِضَن» گرفته شده و به «در آغوش گرفتن مادر (فرزندش را) و چسباندن او به سینه اش» اطلاق می شود که کنایه از نگهداری و تربیت جسمی و روحی کودک است. به همین دلیل، به کسی که حضانت کودک را بر عهده گرفته «حاضنه» می گویند. در زبان عربی به مهدکودک «الحضانه» گفته می شود. جالب اینکه به عمل پرنده ای که بر روی تخمش خوابیده تا از آن جوجه برآید نیز حضانت می گویند (مشکینی، ۱۴۱۶ ق: ۲۱۲).

ملاحظه می شود که این واژه، معمولاً بر موضوع نگهداری و تربیت و حفظ کودک و فرزند اطلاق شده است. در اصطلاحات مدنی، حضانت، به معنای پرورش اطفال توسط پدر و مادر و اقارب اوست که هم حق به شمار می رود و هم برای ممتنع از حضانت تکلیف (بندرچی، ۱۳۸۸: ۱۳۳). شایان ذکر است که پرورش هم شامل امور مادی می شود و هم شامل امور معنوی و اخلاقی.

۲- رضاع و حضانت در قرآن

در سه سوره از قرآن کریم در مورد رضاع و حضانت کودکان صحبت شده است. در سوره بقره آیه ۲۳۳ آمده است:

«وَالْوَالِدَاتُ يُرْضِعْنَ أَوْلَادَهُنَّ حَوْلَيْنِ كَامِلَيْنِ لِمَنْ أَرَادَ أَنْ يُنْفِقَ مِنْهُ الرِّضَاعَةَ وَعَلَى الْمَوْلُودِ لَهُ رِزْقُهُنَّ

وَ كَسَوْتُهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ لَا تَكْلَفُ نَفْسٌ إِلَّا وَسْعَهَا لَا تُضَارُّ وَالِدَهُ بَوْلِدِهَا وَلَا مَوْلُودٌ لَهُ بِوَالِدِهِ وَعَلَى الْوَارِثِ مِثْلُ ذَلِكَ فَإِنْ أَرَادَا فِصَالًا عَنْ تَرَاضٍ مِنْهُمَا وَ تَشَاوُرٍ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا وَإِنْ أَرَدْتُمْ أَنْ تَسْتَرْضِعُوا أَوْلَادَكُمْ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ إِذَا سَلَّمْتُمْ مَا آتَيْتُمْ بِالْمَعْرُوفِ وَ اتَّقُوا اللَّهَ وَ اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ؛ مادران، فرزندان خود را دو سال تمام، شیر می دهند. (این) برای کسی است که بخواهد دوران شیرخوارگی را تکمیل کند و بر آن کس که فرزند برای او متولد شده [پدر]، لازم است خوراک و پوشاک مادر را به طور شایسته (در مدت شیر دادن بپردازد؛ حتی اگر طلاق گرفته باشد). هیچ کس موظف به بیش از مقدار توانایی خود نیست! نه مادر (به خاطر اختلاف با پدر) حق ضرر زدن به کودک را دارد، و نه پدر؛ و بر وارث او نیز لازم است این کار را انجام دهد [هزینه مادر را در دوران شیرخوارگی تأمین نماید]. و اگر آن دو، با رضایت یکدیگر و مشورت، بخواهند کودک را (زودتر) از شیر بازگیرند، گناهی بر آنها نیست و اگر (با عدم توانایی، یا عدم موافقت مادر) خواستید دایه ای برای فرزندان خود بگیرید، گناهی بر شما نیست؛ به شرط اینکه حق گذشته مادر را به طور شایسته بپردازید. و از (مخالفت فرمان) خدا بپرهیزید! و بدانید خدا، به آنچه انجام می دهید، بیناست!». همچنین در سوره لقمان آیه ۱۴ آمده است: «وَ فِصَالُهُ فِي عَامَيْنِ؛ و دوران شیرخوارگی او در دو سال پایان می یابد».

همان طور که مشاهده می شود، در آیات فوق، مدت رضاع ۲۴ ماه یعنی دو سال ذکر شده است، با این وجود در آیه ۱۵ سوره احقاف آمده است: «وَ وَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ إِحْسَانًا حَمَلَتْهُ أُمُّهُ كَرْهًا وَ وَضَعَتْهُ كَرْهًا وَ فِصَالُهُ ثَلَاثُونَ شَهْرًا؛ ما به انسان توصیه کردیم که به پدر و مادرش نیکی کند، مادرش او را با ناراحتی حمل می کند و با ناراحتی بر زمین می گذارد؛ و دوران حمل و از شیر بازگرفتنش سی ماه است»؛ در این آیه مجموع حمل و رضاع، سی ماه بیان شده است. با توجه به اینکه دوران حمل، نه ماه است، دوران رضاع ۲۱ ماه می شود.

با الهام از روایت های اسلامی در توضیح این تفاوت می توان چنین گفت: از جمع بین این آیات فهمیده می شود که اولاً حداقل دوران حمل شش ماه و حداکثر دوران مفید رضاع بیست و چهار ماه است. ثانیاً حداکثر مطلوب و مورد تأکید رضاع، ۲۱ ماه است اما اگر مادری بخواهد می تواند ۲۴ ماه را تمام کند (مطابق با آیه ۲۳۳ بقره). چنانچه در روایتی از امام صادق (علیه السلام)

نیز نقل شده است: «الْفَرْضُ فِي الرِّضَاعِ أَحَدٌ وَ عِشْرُونَ شَهْرًا فَمَا نَقَصَ عَنْ أَحَدٍ وَ عِشْرِينَ شَهْرًا فَقَدْ نَقَصَ الْمُرْضِعُ وَ إِنْ أَرَادَ أَنْ يَتِمَّ الرِّضَاعَةَ فَحَوْلَيْنِ كَامِلَيْنِ؛ آنچه مقدار واجب شیردهی است، ۲۱ ماه است، پس زنی که کمتر از آن شیر دهد، کم گذاشته و کوتاهی کرده است؛ ولی اگر دوست دارد دو سال کامل را می‌تواند شیر دهد [اما بیش از آن مطلوب نیست.]» (حر عاملی، ۱۴۲۹: ج ۲۱: ۴۵۴) ثالثاً اگرچه در حالت طبیعی یعنی زمانی که مدت حمل نه ماه به طول انجامد، بیش از ۲۱ ماه رضاع مطلوبیت ندارد، اما هر اندازه از مقدار دوران حمل کاسته شود، باید بر مقدار دوران شیرخوارگی افزود، به گونه‌ای که روی هم رفته، سی ماه تمام را شامل گردد. (مطابق با آیه ۱۵ سوره احقاف). این نکته در نقلی از ابن عباس نیز ذکر شده است. (طبرسی، ۱۴۲۶: ج ۲: ۱۷۱) حاصل آن‌که از مجموع آیات فوق می‌توان استفاده کرد که قرآن کریم به مسئله رضاع و حضانت کودکان، عنایت ویژه‌ای دارد تا جایی که حالت‌های مختلفی مانند کاهش دوران حمل نیز توجه کرده و این موضوع را سبب افزایش دوران رضاع و حضانت مادرانه قرار داده است.

۳- رضاع و رفتار کودکان

طبق آزمایش‌های مختلف روان‌شناختی، ارتباط تنگاتنگ کودک با مادر، تأثیر به‌سزایی در هنجار بخشی به رفتار کودک دارد. هر چند شیر دادن از جنبه‌های مختلفی بر بهینه‌سازی رفتار کودک تأثیر دارد و در ادامه تفصیل آن خواهد آمد؛ اما یکی از راه‌های مؤثر برای تحقق ارتباط صمیمانه و عاطفی بین مادر و کودک، استفاده از فرصت رضاع است. شریعت اسلامی این فرصت را مدیریت کرده، هر چند به دلایل مختلفی همچون «قاعده لا ضرر؛ لا تضار» الزام به رضاع توسط مادر در همه‌ی شرایط را نپذیرفته است؛ اما برای بهره‌مندی کودک از مهر مادری، تمام تلاش خود را به کار بسته تا از فرصت رضاع به خوبی استفاده شود.

پیش از بیان تلاش فقه اسلامی در این جهت لازم به ذکر است که برای بررسی اثر مهر مادری در رفتار بهنجار کودک، برخی روان‌شناسان، آزمایشی بر روی تعدادی بچه میمون انجام دادند که می‌تواند تربیت و رشد در دامن پر عطف مادری را به‌خوبی تبیین نماید. در این آزمایش که توسط هارلو (Harry Frederick Harlow) روان‌شناس آمریکایی، در مورد اثر تربیتی خانواده و مادر در رشد به‌هنجار فرزندان، انجام داده، نکات برجسته‌ای در تبیین نقش حضور مادر در خانه و

خانواده و تأثیر آن در پیشگیری از انحرافات اجتماعی دیده می شود که کمک شایانی به توضیح مسائل آینده خواهد نمود. آزمایشی که (به دلیل محدودیت های اخلاقی) به جای انسان بر روی چند بچه میمون که از مادر خویش جدا شده اند انجام شد. در ضمن این آزمایش، چهار بچه میمون از کودکی تا دوران بلوغ در شرایط یکسان (غیر از عنصر مادر) نگهداری و به این شکل مورد بررسی قرار گرفت: یک بچه میمون بدون مادر بزرگ شد، بچه میمون دیگری با یک مادر مصنوعی یعنی مجسمه ای شبیه مادر زیر نظر قرار گرفت، سومی نیز با شرایط قبلی بود با این تفاوت که مجسمه با پارچه ای مخملین و لطیف پوشانده شده بود و دست آخر یک بچه میمون هم با مادر واقعی زیر نظر قرار داده شد. در پایان مشاهده شد، رفتار میمون اول در هنگام بلوغ بسیار نابهنجار، خشمگینانه، بدون کنترل و با روابط اجتماعی بسیار پایین است. این رفتار اگرچه در بچه میمون دوم و سوم کمی بهتر شده بود اما با تفاوت اندکی در هر دو مشاهده می شود؛ اما میمون چهارم در هنگام بلوغ، رفتاری مطلوب، بدون خشم، کنترل شده و همراه با توانایی ایجاد ارتباط باهم نوعان و همسالان، از خود بروز می دهد. هارلو با نتیجه گیری از این آزمایش نظریه دل بستگی را ارائه می کند و می گوید: در دل بستگی مادر-فرزندی چیزی فراتر از نیاز به غذا وجود دارد. طبق این نظریه، ناتوانی کودک در برقراری پیوند دل بستگی استوار با یک یا چند تن در مهر و موم های اولیه زندگی، با ناتوانی او در برقراری روابط فردی نزدیک در دوره بزرگسالی ارتباط دارد (اتکینسون و همکاران، ۱۳۸۳، ج ۱: ۱۷۶).

این آزمایش ساده به خوبی نشان می دهد که چگونه کمبود محبت، کرامت، احترام و توجه می تواند در شکل گیری جراثم مؤثر باشد. حق رضاع و نیز حق حضانتی که فقه برای مادر پیش بینی کرده است، (موسوی خمینی، بی تا، ج ۲: ۳۱۲) را می توان در همین راستا تبیین نمود. علاوه بر این، روایاتی که اشاره به تأثیر کرامت نفس در کیفیت رفتار انسان دارد را مورد تأکید قرار داده مثلاً امام هادی (علیه السلام) که فرموده اند: «مَنْ هَانَتْ عَلَيْهِ نَفْسُهُ فَلَا تَأْمَنُ شَرَّةً: هرکسی که خوار شد، از شرش ایمن مباش» (ابن شعبه حرانی، ۱۴۰۴ ق: ۴۸۳). یا در غررالحکم که آمده است: «مَنْ هَانَتْ عَلَيْهِ نَفْسُهُ فَلَا تَرْجُ خَيْرَهُ: هرکسی که خوار شد، امیدی به خیرش نداشته باش» (تمیمی آمدی، ۱۴۱۰ ق: ۶۶۱)، در همین راستا ارزیابی می گردد.

بدیهی است که فرزندان احساس کرامت را تنها از خانواده کسب نمی کنند، بلکه محیط های دوستانه و اجتماعی دیگر نیز همین تأثیر را کم و بیش می تواند بر رفتار انسان داشته باشد. تا جایی که ویلیام فوت وایت (W. F. Whyte) و فیلیپ رابرت (Robert Philip) در دو تحقیق متفاوت به این نظرگاه می رسند که در بسیاری اوقات شکل گیری دار و دسته های نوجوانان بزهکار، از در کنار هم قرار گرفتن افرادی است که احساس مطرود بودن غالباً نهفته دارند (سلیمی و داوری، ۱۳۸۷: ۲۰۱). پس از توجه به این مقدمات، می توان دستورات اکید فقه اسلامی بر تشکیل اجتماعات گوناگون اعم از تشکیل خانواده، اجتماعات گوناگون عبادی مانند نماز جماعت، نماز جمعه، صلح رحم، عیادت از بیماران و ... را بدون نیاز به توضیح اضافی در جهت تأمین احساساتی از قبیل احترام، توجه، کرامت، محبت و ... ارزیابی کرد و به تأثیر شگرف آن پیشگیری از برخی جرائمی که ناشی از احساس یک کمبود روانی است، اذعان نمود. چه بسا علت اینکه در برخی روایات آمده است که شیطان پس از ازدواج جوانی ناله سر می دهد (نوری، ۱۴۰۸، ج ۱۴: ۱۵۰) یا این که در روایت دیگری افراد غیر متأهل را ضرورتی معرفی کرده است (همان)، خاصیت کرامت بخشی و در نتیجه کنترل گر این نهادها باشد.

با این توضیح می توان دریافت که چرا فقها معتقدند، سزاوارترین افراد به شیر دادن طفل، مادر اوست، حتی اگر متبرعی باشد که حاضر باشد به آن طفل مجانی شیر بدهد. (موسوی خمینی، ج ۲: ۳۱۲) بلکه به نظر برخی فقها اگر پدر ادعا کند که تبرع کننده ای هست که کودک را مجانی شیر دهد و مادر انکار کند قول مادر مقدم است مگر آنکه پدر بینه ای داشته باشد (همان). هم چنین مرحوم شهید ثانی در کتاب مسالک، این قول را که «اگر مادر تنها طلب اجرة المثل کند، باز حق شیر دادن حق اوست، حتی اگر کسی کمتر از اجرت المثل حاضر به شیر دادن شود» با دلایلی تقویت می کند و تلاش می کند تا کودک از نیوش مهر مادری همراه با شیر خوردن، محروم نشود (شهید ثانی، ج ۸: ۴۱۹).

از سوی دیگر فقها معتقدند در صورتی که بین پدر فرزند و مادر او توافقی نسبت به رضاع حاصل نشد و به هر دلیل مادر به بچش شیر نداد، حق حضانت مادر ساقط نمی شود؛ زیرا بین سقوط حق شیر دادن و ثبوت حق حضانت، منافاتی وجود ندارد. (موسوی خمینی، همان)

۲-۲ حضانت و رفتار کودکان

حضانت نیز مانند رضاع فرصتی است برای هنجار بخشی به رفتار کودک از طریق برقراری ارتباط با مادر، چنانچه این موضوع در آزمایش هارلو به اثبات رسید؛ بنابراین باید با قانون گذاری در این رابطه و ایجاد فرصت بهره مندی هرچه بیشتر کودک از عواطف مادری، به هنجار بخشی به رفتار کودک و جلوگیری از کج روی های وی در سنین بالاتر، به سالم سازی جامعه و پیش گیری از وقوع جرم و جنایت کمک نمود. البته تأثیرات رضاع و حضانت منحصر در این موضوع نیست و در ادامه تفصیل بیشتری در این خصوص ذکر خواهد شد. به هر حال در فقه اسلامی با اعطای حق حضانت به مادر و تشریح قوانین خاص در این رابطه، به استفاده از فرصت و ظرفیت مذکور مبادرت شده است.

امام خمینی (رحمه الله علیه) در این رابطه می نویسد:

«مادر در صورتی که حرّ و مسلمان و عاقل باشد، برای حضانت و تربیت فرزند و امور مربوط به مصالح او در مدت شیر دادن - یعنی دو سال - سزاوارترین است. در این صورت فرقی نمی کند که بچه پسر باشد یا دختر، چه او را خودش شیر می دهد یا دیگری او را شیر می دهد؛ بنابراین برای پدر جایز نیست که او را در این مدت از مادر بگیرد اگر چه بنا بر احوط، او را از شیر گرفته باشد. پس اگر مدت شیر دادن تمام شود پدر سزاوارتر به پسر و مادر به دختر است تا اینکه به هفت سال برسد. سپس پدر احق به او است و اگر با مادر به فسخ یا طلاق قبل از آنکه دختر به هفت سال برسد، جدا شود حق مادر ساقط نمی شود مادامی که با دیگری ازدواج ننماید پس اگر ازدواج نمود حق مادر از پسر و دختر، ساقط می شود و حضانت مال پدر می شود و اگر شوهر دومی با او جدا شد بعید نیست که حقش برگردد و احوط آن است که مصالحه و تسالم داشته باشند» (موسوی خمینی، همان).

نیز در مسئله ی بعد تصریح می کنند:

«اگر پدر بعد از انتقال حضانت به او یا قبل از آن بمیرد، مادر سزاوارتر به حضانت فرزند است از وصی پدر او اگر چه ازدواج کرده باشد - بچه پسر باشد یا دختر - و هم چنین از باقی خویشان پدر حتی پدر پدر او مادر (پدر) او تا چه رسد به غیر آنها، کما این که اگر مادر در زمان

حضانتش بمیرد پس پدر از غیر او به آن احق است و اگر پدر و مادر نبودند حضانت مال پدر است و اگر او هم نبود و پدر پدر وصی نداشته باشد پس خویشان فرزند بر اساس ترتیب مراتب ارث، حضانت او را دارند و نزدیک ترین آن‌ها مانع دورترین آن‌ها است و در صورت متعدد بودن و مساوی بودن مرتبه‌ی آن‌ها و اختلاف آنان، بین آن‌ها قرعه انداخته می‌شود؛ و اگر یکی از آن‌ها وصی داشته باشد، پس در این که امر چنین است یا حضانت مال وصی است سپس مربوط به خویشان می‌شود دو وجه است که احتیاط به مصالحه و تسالم، ترک نشود» (همان: ۳۱۳).

ایشان حتی در صورتی که والدین نسبت به رضاع کودک به توافق نرسند، حق حضانت را برای مادر محفوظ دانسته و می‌گوید: «احوط عدم سقوط حق حضانت است که برای مادر هم ثابت است؛ زیرا بین سقوط حق شیر دادن و ثبوت حق حضانت، منافاتی نیست» (همان).

این نظر مطابق نظر مشهور متأخرین است که قانون مدنی ما نیز از آن پیروی کرده بود اما اخیراً و بر اساس برخی نظرات مانند نظر آیت‌الله خویی (بندرچی، ۱۳۸۸: ۱۳۱)، حق حضانت پسران نیز تا هفت سالگی به مادر واگذار شد. البته در مورد حق حضانت، نظرات دیگری نیز وجود دارد؛ فقهای پیشین، دو نظریه متفاوت دارند:

الف) گروهی پایان حضانت طفل پسر را هفت سالگی و طفل دختر را نه سالگی می‌دانند.

ب) گروه دیگر، حضانت مادر را تا رسیدن طفل به سن بلوغ دانسته‌اند و در این زمینه بین پسر

و دختر، تفاوتی قائل نیستند. (همان: ۱۳۲)

البته برخی از فقها، رضاع و حضانت را حق مادر و نه یک حکم تکلیفی می‌دانند (جوادی

آملی، ۱۳۹۴: ۳۲۳) این سخن اگرچه با فتوای فقها و نیز ذیل آیه‌ی مذکور منطبق است، لکن، دقت

در ادبیات و لحن قرآن و آیه‌ی مربوط به رضاع، نوعی توصیه‌ی شدید که گویا برخاسته از حق

کودک است را می‌رساند؛ چراکه صدر آیه با استفاده از فعل مضارع، تداعی‌کننده خبر در مقام انشاء

است که نوعی امر به شکل شدید است: «وَالْوَالِدَاتُ يُرْضِعْنَ أَوْلَادَهُنَّ حَوْلَيْنِ كَامِلَيْنِ؛ و مادران

باید فرزندان‌شان را دو سال کامل شیر دهند» (بقره: ۲۳۴). از فقهای شیعه، شهید اول را می‌توان از

طرفداران این نظر نام برد (ابن مکی (شهید اول)، ۱۳۹۹، ج ۱: ۳۹۶).

۲- تأثیر احکام رضاع و حضانت در سالم سازی رفتار کودکان

به هر حال حق رضاع و حضانت (و نیز حق نفقه)، تأثیرات متعددی می‌تواند بر تربیت رفتاری کودکان و در بلند مدت در پیشگیری از وقوع جرم در جامعه توسط بزرگسالان داشته باشد. این تأثیرات را می‌توان در چند نظر از جمله زیستی، روانی، عاطفی و... مورد ارزیابی قرار داد. از نظرگاه روانی و عاطفی به گفتار برخی از نویسندگان حقوق جزا اکتفا می‌شود؛ ایشان با تأکید بر نقش محبت در کاهش جرائم در زندگی نوشته‌اند:

مهم‌ترین کنش خانواده، تأمین ارزش محبت در میان اعضای خود و سپس اشاعه ترویج این، ارزش از راه ایجاد روابط محبت‌آمیز و دوستی‌های ژرف در میان افراد جامعه است. کانون خانواده آموزشگاه مقدس محبت است. بامحبت والدین شایسته و نیکوکار، همه‌ی احساسات و عواطف عالی در نهاد کودک شکفته می‌شود (کی نیا، همان).

اما بیان کیفیت تأثیرات زیستی این دو حکم شرعی نیاز به ذکر یک مقدمه دارد و آن این‌که: در کنار عوامل روانی و محیطی، ساختار ژنتیک و زیستی منعقدشده‌ی کودک، بر رفتار اجتماعی او در سنین بلوغ و بعد از آن بسیار تأثیرگذار است. برخی از جرم‌شناسان تا حدی بر این عامل تأکید می‌کنند که گویی افراد مجرم به خاطر عوامل زیستی مجرم‌زاده می‌شوند و نمی‌توانند جز هنجارشکنی رفتار دیگری داشته باشند. به تعبیر بهتر، این‌گونه جرم‌شناسان قائل به جبر زیستی بوده و در حقیقت مجرم را فاقد اراده و در نتیجه فاقد مسئولیت کیفری می‌پندارند (قیاسی و همکاران، ۱۳۹۱، ج ۱: ۹۵) هرچند این نگرش، هم افراطی به نظر می‌رسد و هم مورد نقد صاحب‌نظران تربیتی و جرم‌شناسان زیادی، قرار گرفته است؛ اما بی‌تردید نمی‌توان از اهمیت آن چشم‌پوشی نمود؛ بلکه به نظر می‌رسد برای تدوین یک سیاست رفتاری و اصول تربیتی پیشرفته و کارآمد، باید تمام عوامل روحی، روانی، محیطی و زیستی را باهم در نظر گرفت و بر اساس آن قوانین متناسب تنظیم نمود. خالق انسان بهترین قانون‌گذاری است که می‌تواند تمام عوامل را، همراه با برآیند آن در نظر بگیرد و به تنظیم روابط اجتماعی پردازد. فقه اسلامی که برخاسته از اراده‌ی تشریعی خالق هستی است، نظریات جالب توجهی در این رابطه دارد که کمتر مورد توجه این چنینی قرار گرفته است. در اینجا به برخی از دستورات فقهی که مبین تأثیر عوامل زیستی در

رفتار اجتماعی است می‌پردازیم و کیفیت آن را در موضوع این نوشتار یعنی سالم‌سازی رفتار اجتماعی کودکان تشریح خواهیم نمود.

توضیح اینکه امروزه بر همگان کاملاً آشکار و مبرهن شده است که شیرخوردنِ کودک از نظر تغذیه و رشد زیستی کودک در رفتارهای آینده او مؤثر است. به همین دلیل شریعت اسلامی از تأیید اثرات آن غافل نشده و قوانینی در این رابطه وضع نموده که هرچند برخی قوانین به شکل الزامی و برخی به شکل استجابی بیان شده است اما در اصل آن بین فقها اختلافی وجود ندارد. به‌طور نمونه، در احکام فقهی اسلام، مادر یا دایه‌ای که از نظر فکر، اخلاق و یا رفتار، دچار کاستی و نقائصی است، گزینه‌ی مناسبی برای شیردادن به کودک نیست، زیرا افکار و رفتار غلط را همراه با شیر خود به عمق جان کودک منتقل می‌کند. مرحوم محقق حلی در بخش احکام مربوطه به حضانت و پس از بیان اینکه حضانت کودک در دوران رضاع حق مادر است، کافر بودن او را از این حکم استثناء نموده و می‌فرماید:

«مادر سزاوارترین افراد برای حضانت است در طول مدت رضاع که دو سال است. کودک چه پسر باشد و چه دختر؛ به شرطی که مسلمان باشد، وگرنه حق حضانت و رضاع نخواهد داشت» (محقق حلی، ۱۴۰۸ ق، ج ۲: ۲۸۹)

نیز در مسائل مربوط به رضاع چنین گفته است:

«مستحب است که برای رضاع، دایه‌ای عاقل، مسلمان، عقیف و زیبا انتخاب کرد. ولی نباید زن کافره ای را به‌عنوان دایه برگزید؛ اما اگر ناچار به انتخاب کافر شد، حتماً آن زن ذمیه باشد و نیز او را از خوردن شراب و گوشت خوک باید منع کرد. [به دلیل احتمال ارتکاب نکات مذکور] کراهت دارد که فرزند را به او سپرد تا به خانه‌اش ببرد، بلکه باید او به منزل ولی طفل آمده و در منزل او به طفل شیر بدهد. این کراهت در مورد مجوسیه تأکید بیشتری دارد» (همان: ۲۲۸).

در عبارت فوق، مشاهده می‌شود که برای یک دایه‌ی مناسب چهار صفت بیان شده است که هرکدام می‌تواند در سرنوشت بخشی از رفتار کودک شیرخوار مؤثر واقع گردد: ۱- عاقل بودن ۲- مسلمان بودن ۳- پاکدامن بودن ۴- زیبا بودن.

امروزه دانشمندان همه‌ی صفات فوق را از طریق ژنتیک قابل انتقال می‌دانند. مثلاً در مورد

صفت اول که در میزان عقل و هوش کودک تأثیر دارد، سر فرانسیس گالتون معتقد است که با اصلاح نژاد می توان، توانایی های ذهنی بشر را ارتقاء داد. (علیمردانی، ۱۳۹۴: ۴۹) وی اولین فردی بود که تأثیر وراثت بر هوش را مورد بررسی قرار داد. هرچند ذکر این نکته نیز ضروری است که هوش انواع مختلفی دارد و همین مسئله موضوع را پیچیده و قابل بررسی بیشتر می کند؛ اما آنچه مهم است این که رابطه معکوس هوش و رفتار ضداجتماعی در بسیاری از تحقیقات به اثبات رسیده است (همان: ۵۱)

صفت دوم نیز در زمینه ی اعتقاد و رفتارهای وابسته به این عنصر در صحنه اجتماع تأثیر می گذارد، صفت سوم، در زمینه ی رفتارها مخصوصاً رفتار جنسی کودک مؤثر است و بالاخره صفت چهارم در شکل ظاهری. در مجموع، ملاحظه می شود که عناصر مذکور به نوعی در کیفیت رفتار آدمی به هنگام بلوغ تأثیر دارد. حتی در مورد چهره، لمبروزو چنین اعتقاد دارد که افراد مجرم معمولاً چهره ای خشن دارند و این گونه ویژگی ها موروثی هستند. وی عقیده داشت که مجرمین به طور مادرزاد مجرم اند نه اینکه مجرم تربیت شوند! (همان: ۳۲) نکته جالب دیگری که در توصیه های فقهی دیده می شود، رعایت مراتب است؛ یعنی اگر کسی یکی از صفات فوق را نداشت، نزدیک ترین فرد به صفات فوق انتخاب می شود؛ یعنی اگر مثلاً مسلمان نبود، باید یهودی یا مسیحی را انتخاب کرد و کافر مطلق را به عنوان دایه برنگزیند. هم چنین با توجه به اینکه نوع تغذیه نیز می تواند در ساختار زیستی کودک تأثیر بگذارد، باید دایه ی انتخاب شده را از خوردن برخی نوشیدنی ها مانند شراب یا برخی خوراکی ها مانند گوشت خوک پرهیز داد؛ زیرا هرچند کودک تکلیفی ندارد و نیز خوردن آن ها توسط دایه موجب نجس شدن شیر کودک نمی شود، اما اثری که این نوع تغذیه بر رفتار آینده می گذارد، مقتضی است که نسبت به آن بی تفاوت نباشیم.

بنابراین شیر مادر نه تنها در تأمین سلامت کودک نقش به سزایی دارد؛ تأثیری که به تعبیر صاحب جواهر ناشی از همخوانی مزاجی است «لانه اقرب الی مزاجه» (نجفی، ۱۴۰۱، ج ۳۱: ۲۸۳)، بلکه در مسائل روانی و اخلاقی او هم در تربیت صحیح کودک تأثیر شایانی دارد.

این درست است که سلامت جسمی و بهداشت اخلاقی به نوبه ی خود، اثر مهمی در بهبود رفتار انسان دارد، اما باید گفت مهم ترین وجه تأکید بر انتخاب دایه ی مناسب برای رضاع کودک،

تأثیر شیر خوردن در تربیت صحیح فرزند باشد. وقتی یکی از والدین کافر باشد، علاوه بر دوگانگی فرهنگی و تضاد شخصیتی که نوزاد را تهدید می‌کند، تأثیر ژنتیک شیر در رشد زیستی کودک باشد. به تعبیر روان‌تر، عقاید دایه از سوئی و نوع تغذیه‌ی او از سوی دیگر در شیر او که غذای کودک به شمار می‌رود تأثیر دارد و این رفتار می‌تواند از طریق شیر به جان کودک منتقل شده و زمینه‌ی رفتار نابهنجار آینده‌ی او را فراهم سازد.

این مدعا با بررسی تأثیر غذا بر رفتار آدمی به خوبی تبیین می‌شود. مطالعات دینی و تجربی زیادی مبین زمینه‌ساز بودن نوع و منبع تغذیه بر رفتار انسان است. این مطالعات هم از لحاظ جنبه‌های مادی و هم از لحاظ جنبه‌های معنوی، شواهدی را بر این موضوع آورده‌اند که در ادامه به برخی از آن اشاره می‌شود.

۳- آثار تغذیه از دیدگاه قرآن و علم

قرآن در موارد متعددی به بحث تغذیه انسان اشاره کرده است. از بررسی آیات و نیز روایات چنین به نظر می‌رسد که اهمیت این موضوع بدین خاطر است که تغذیه تنها بر جسم اثرگذار نیست بلکه بر سایر خصوصیات انسان از جمله صفات معنوی و روانی و نیز رفتار آدمی تأثیرگذار است. در این رابطه می‌توان به آیه شریفه «يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ كُلُوا مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَاعْمَلُوا صَالِحًا؛ ای پیامبران، از طیبات بخورید و کارهای شایسته کنید» (مؤمنون: ۵۱) استناد نمود. البته نباید گمان کرد که این دستور و این تأثیر اختصاص به پیامبران دارد بلکه قرآن کریم به‌طور کلی سفارش می‌کند که انسان به غذایی که مصرف می‌کند با دقت تأمل کند: «فَلْيَنْظُرِ الْإِنْسَانُ إِلَى طَعَامِهِ» (عبس: ۲۴).

اصلاً از نظر قرآن علت یکی از مهم‌ترین فلسفه‌های تحریم شراب تأثیر این نوشیدنی بر رفتار انسان است: شیطان می‌خواهد به‌وسیله شراب (غذای پلید) و قمار در میان شما عداوت و کینه ایجاد کند و شما را از یاد خدا غافل کند: «إِنَّمَا يَرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ يُوقِعَ بَيْنَكُمُ الْعَدَاوَةَ وَالْبَغْضَاءَ فِي الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ وَيَصُدَّكُمْ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَعَنِ الصَّلَاةِ فَهَلْ أَنْتُمْ مُنتَهُونَ» (مائده: ۹۱). در آیه‌ای دیگر خوردن مال حرام را آتش خوردن معرفی کرده است: «بی‌تردید کسانی که اموال یتیمان را به ستم می‌خورند، فقط در شکم خود آتش می‌خورند و به‌زودی در آتش فروزان در آیند.» (نساء: ۱۰) این موضوع بیانگر نقش غذای حرام و خبیث است که به روح و روان و ایمان فرد خسارت می‌زند.

امام حسین (علیه السلام) نیز با اشاره به یکی از علل رفتار پست و ناهنجار کوفیان در کربلا می فرماید: فَقَدْ مُلِئْتُ بُطُونُكُمْ مِنَ الْحَرَامِ وَ طَبِعَ عَلَيَّ قُلُوبِكُمْ» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۴۵: ۸).

با توجه به پاره‌ای از روایات آثار برخی غذاها بر اخلاق و رفتار آدمی به قرار زیر است:
۱- اعتدال در خوردن گوشت موجب خوش اخلاقی، اعتماد به نفس و شجاعت می شود و افراط در آن قساوت قلب می آورد.

۲- شیر، موجب صبوری، مهربانی، آرامش و... می شود.

۳- عسل، موجب رشد حافظه، صافی دل و شفا است.

۴- انگور، غم و اندوه و افسردگی را به شادابی تبدیل می کند.

۵- خرما، موجب صبر و حلم و بردباری می شود.

۶- زیتون، حافظه را تقویت می کند.

۷- سیب، موجب تقویت اعصاب و رنگ رخسار می گردد.

۸- هلیم، نشاط عبادت را افزون می کند.

به همین خاطر است که امام صادق (علیه السلام) می فرماید: «هر کس چهل روز خوردن گوشت را ترک کند، خلق و خوی او بد و زشت می شود» (همان، ج ۶۶: ۷۵).

اهمیت این نوع از غذا در رفتار آدمی از چنان تأثیری برخوردار است که علی رغم اینکه اقتراض چندان خوشایند شارع مقدس نیست (ابنا بسطام، عبدالله و حسین، ۱۴۱۱ ق: ۱۰۲)، اما در این مورد به خصوص توصیه به اقتراض شده است. به طور نمونه پیامبر خدا (صلوات الله علیه و آله) فرموده اند: «هر کس بر او چهل روز بگذرد و گوشت نخورد، باید به امید خداوند وام بگیرد و گوشت بخورد و بخورد» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۶۶: ۶۵).

از روایات برمی آید که خوردن گوشت هر سه روز یک بار مناسب است. سباباطی می گوید: از امام صادق (علیه السلام) درباره خوردن گوشت پرسیدم؟ فرمود: «هر سه روز یک بار» (همان).

لیکن باید از افراط در خوردن گوشت و اعتیاد به آن پرهیز کرد. رسول خدا (صلوات الله علیه و آله) در این مورد نیز فرموده اند: «هر کس چهل روز (پشت سرهم) گوشت بخورد، سنگدل می شود» (همان).

دکتر محمدی کارشناس تغذیه نیز می گوید:

«تحقیقات نشان داده است؛ خشونت در جوامعی که مصرف گوشت بالایی دارند بسیار زیاد است. همچنین مصرف زیاد فرآورده های حیوانی موجب افزایش بیماری های استرس زا و مصرف لبنیات، ام اس را به همراه دارد» (ایرنا ۳/۶/۹۳).

خواجه پور از دیگر کارشناسان تغذیه نیز با عنوان این نکته که «انسان اساساً همان چیزی است که می خورد!» گفته است:

«ارتباط تغذیه با رفتار، از جالب ترین مباحث تغذیه ای به شمار می آید که همواره در کانون توجه بسیاری از محققان و متخصصان در رشته های گوناگون علمی و انسانی همچون روان شناسی، تغذیه، فیزیولوژی و بیوشیمی، مغز و اعصاب و حتی فلسفه قرار داشته است... [نیچه] همراه با یادآوری اهمیت تغذیه در شکل گیری شخصیت و خلق و خوی هر فرد و ارتباط مسلم آن با رستگاری انسان، از ارتباطی که بین نوع غذای مصرفی مرسوم در هر کشور با مرام و خصلت های اخلاقی مردم آن کشور وجود دارد، صحبت می کند. به عنوان مثال با مقایسه منوی غذایی رایج آن زمان در دو کشور آلمان و انگلیس، سعی در ارائه دلایل تغذیه ای دارد که از نظر وی مهم ترین عامل چنین تفاوت های رفتاری و منشی در جوامع انسانی این دو کشور است و در نهایت، کار را به جایی می رساند که بگوید: «... تمامی تعصبات از روده ها سرچشمه می گیرند...» پر بیراه نیست که ریشه برخی آداب و عادات اقوام مختلف حتی در یک کشور (مثلاً اختلاف رفتاری بین گیلک و لر و بلوچ و اصفهانی و...) را به جز اختلاف آب و هوا و ژنتیک، می توان در غذای بومی، فرآورده های غذایی و ادویه مصرفی آنها نیز جست و جو کرد (خواجه پور، ۱۳۸۹، ۱۶).

آنچه مهم تر از هر چیز به نظر می رسد بررسی نقش تغذیه مادر در رفتار آینده ی کودک است. همچنین آنچه از تأکید فقه اسلامی بر مراقبت از تغذیه مادر در دوران جنینی و نیز پس از آن در دوران رضاع است و در تحقیقات علمی امروز نیز نمود دارد با این جمله ی کلیدی تبیین شده است که: «ان اللبن یعدی! شیر سرایت می کند!» جمله ی فوق در مقاطع مختلف و نسبت به خصوصیات متعددی گفته شده است. مثلاً از اینکه زن احمق (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۶: ۴۳)، زن ستمکار، زن دیوانه (ابن بابویه (شیخ صدوق)، ۱۳۷۸، ج ۲: ۳۴)، زن کور (لوچ)، زن زشت (حر

عاملی، ۱۴۱۴، ق، ج ۷: ۳۳۰) را به دایگی کودک بگیرند به خاطر سرایت این صفات به کودک نهی شده است.

حتی خوردن برخی میوه‌ها نه تنها در خلقت ظاهر که در اخلاق خوش نیز مؤثر دانسته شده است «مَا مِنْ امْرَأَةٍ حَامِلَةٍ أَكَلَتْ الْبَطِيخَ بِالْجُبْنِ إِلَّا يَكُونُ مَوْلُودُهَا حَسَنَ الْوَجْهِ وَالْخُلُقِ» (مجلسی، ۱۴۰۳، ق، ج ۵۹: ۲۹۹).

در این باره یکی از کارشناسان تغذیه می‌گوید:

«از همان بدو شکل‌گیری جنین در رحم مادر و شکل گرفتن سیستم عصبی (که مهم‌ترین نقش عینی را در ساختار ذهنی-رفتاری و آینده زندگی روانی هر فرد بازی می‌کند)، تغذیه نقشی اساسی در تأمین مواد تشکیل‌دهنده اجزای مختلف دستگاه عصبی و پس از آن در حفظ سلامت و کارکرد صحیح این دستگاه دارد؛ بنابراین از آنجا که یک رفتار نرمال، متضمن داشتن پایه عصبی مناسب است، اولین وظیفه تغذیه صحیح، فراهم کردن مواد مورد نیاز جهت تشکیل آن در سنین رشد و سپس تأمین مواد ضروری در جهت حفظ سلامت و عملکرد متعادل آن است. به‌عنوان مثال هرگونه اختلالی در تأمین انرژی مورد نیاز بافت مغز که فقط و فقط از طریق سوخت و ساز گلوکز است و سایر موادی که برای این فعل و انفعال سلولی مورد نیازند مانند اسیدهای آمینه ویتامین‌های گروه B که در ساخت آنزیم‌های سلولی استفاده می‌شوند، می‌تواند موجب تغییرات مضر و برگشت‌ناپذیری در بافت مغز و در نتیجه ایجاد سوءرفتار یا اعمال غیرطبیعی روانی شود. در دوران جنینی تقریباً تمامی مواد مورد استفاده جنین از طریق خون مادر، باید توسط غذای مصرفی مادر تأمین یا جایگزین موادی شود که از بافت‌های وی برداشت می‌شوند. در این زمان آنچه در مورد دستگاه عصبی (مخصوصاً در ماه‌های اول بارداری) از محوریت بیشتری برخوردار است، دقت در تأمین اسیدهای چرب ضروری ویتامین‌های محلول در آبی همچون اسیدفولیک و B۱۲ جهت شرکت در ساخت سلول‌های مغزی-نخاعی (لوله عصبی) است. با آگاهی از اینکه روی و آهن بیشترین مقدار را نسبت به سایر عناصر در مغز دارند و دخالت آن‌ها در تولید و نگهداری میلین در رشته سیستم اعصاب مرکزی به همراه ویتامین‌های گروه B (مخصوصاً فولات و B۱۲) امری است اثبات‌شده، همراه با اطلاع از اینکه در پایان سال اول زندگی حدود دوسوم

مغز و در پایان سال چهارم، بیش از ۹۰ درصد بافت آن شکل گرفته است، توجه به این مسئله را تقویت می‌کند که وجود مواد مغذی کافی در غذای مادر و کودک در حال رشد چقدر می‌تواند در تکمیل مهم‌ترین سیستم تنظیمی بدن و بالطبع در سرنوشت و آینده کودک نقش داشته باشد. لذا یکی از عمده دلایل جدی گرفتن مصرف مکمل‌های تجویزی در دوران بارداری (همچون اسید فولیک و آهن) و استفاده صحیح و به قاعده سایر مواد مغذی، می‌تواند همین امر باشد» (خواجه پور، ۱۳۸۹: ۱۶).

جالب‌تر و مهم‌تر از هر چیز تحقیقات مربوط به انتقال‌دهنده‌های عصبی است که ارتباط مستقیمی با بحث ما یعنی تأثیر خلق و خوی مادر بر شیر او از سویی و تأثیر شیر او در جنبه‌های گوناگون رفتار از قبیل حافظه و یادگیری، آستانه تحمل مصائب و ناملايمات زندگی و عکس‌العمل فرد در قبال آن‌ها همچون میزان خشم، عصبانیت و پرخاشگری، عطفوت و مهربانی و سایر نمودهای ذهنی-روانی کودک او در آینده دارد.

این کارشناس تغذیه اضافه می‌کند:

«از مهم‌ترین انتقال‌دهنده‌های عصبی می‌توان به سروتونین، اپی نفرین، نوراپی نفرین و استیل کولین اشاره کرد. از آنجاکه هر یک از این انتقال‌دهنده‌ها دارای وظیفه خاصی هستند، تحقیقات به عمل آمده حاکی از آن است که می‌توان در واکنش‌های مختلف روانی و رفتاری هر فرد، در قبال محرک‌های گوناگون، قوت یا ضعف عملکرد سیستم عصبی وی را به نوعی به میزان موجودیت این مواد و امکان تولید و استفاده از آن‌ها در بدن مربوط دانست. به عبارت بهتر، جنبه‌های گوناگون رفتار هر فرد از قبیل حافظه و یادگیری، آستانه تحمل مصائب و ناملايمات زندگی و عکس‌العمل فرد در قبال آن‌ها همچون میزان خشم، عصبانیت و پرخاشگری، عطفوت و مهربانی و سایر نمودهای ذهنی و روانی در ارتباط مستقیم با این ناقل‌های عصبی و در نتیجه در ارتباط غیرمستقیم با مواد غذایی خواهند بود که به‌عنوان پیش‌ساز این مواد مورد نیاز هستند. این پیش‌سازها به‌طور عمده عبارت‌اند از انواع اسیدهای آمینه که از طریق مواد غذایی پروتئینی تأمین می‌شوند و املاحی همچون کلسیم و منیزیم و انواع ویتامین‌های گروه B. در این میان سروتونین یکی از این انتقال‌دهنده‌های عصبی است که در سال‌های اخیر موضوع

تحقیق بسیاری از جوامع علمی بوده است. نقش سروتونین در بسیاری از عملکردهای سیستم عصبی و خلق و خوی انسان چه به صورت مستقیم و چه غیرمستقیم اثبات شده است ... اکنون اجازه دهید تا ابتدا چند نکته اثبات شده را کنار یکدیگر قرار دهیم: الف- همه به خوبی از اهمیت خواب کافی شبانه در خلقیات روز بعد خود با خبریم. ب- میزان سروتونین در ایجاد خواب عمیق و مکفی مؤثر است. ج- پیش ساز سروتونین، اسید آمینه تریپتوفان است. د- تریپتوفان در شیر به مقدار زیاد وجود دارد. ه- میزان جذب پروتئین در شیر اگر کم چرب و گرم باشد، بیشتر خواهد بود» (همان).

اما اینکه اعتقادات و اخلاقیات خوب و بد مادر تا چه اندازه می تواند بر شیری که کودک از آن می نوشد تأثیر دارد را می توان از ادله ی روایی و نیز تحقیقات علمی جدید کشف کنیم. یک نمونه، پژوهشی است که ایموتو دانشمند ژاپنی در مورد تأثیر دعا و کلمات مثبت و منفی بر مولکول های آب انجام داده است. (قربانی مقدم، ۱۳۹۲: ۳۷) البته در اصالت این تحقیق تردیدهایی وجود دارد، لکن از روایات اهل بیت (علیهم السلام) در مورد آداب و مستحبات نوشیدن آب نیز چنین استفاده می شود که گفتگو با آب تأثیر در ساختار آن دارد. مثلاً در روایتی از امام صادق (علیه السلام) وارد شده است: «هرگاه خواستی در شب آب بخوری ظرف را بردار حرکت بده و بگو: «یا مَاءُ، مَاءُ زَمْزَمَ وَ مَاءُ فَرَاتٍ يَفْرَأَنَّكَ السَّلَامَ» (کلینی، ۱۴۰۷: ق، ج ۶: ۳۸۴). در روایت دیگر فرمود: «هر که در شب آب بخورد و سه مرتبه بگوید عَلَيَّكَ السَّلَامُ مِنْ مَاءِ زَمْزَمٍ وَمَاءِ الْفُرَاتِ؛ آب خوردن شب به او ضرر نرساند» (طبرسی، ۱۴۱۲: ق: ۱۵۷).

حاصل آن که از نظرگاه متون قرآنی و روایی از سویی و نیز تحقیقات علوم تغذیه از سوی دیگر، جای شکی نیست که تغذیه و منبع تغذیه، مخصوصاً در دوران طفولیت، نقش مهمی را در شکل دهی به رفتار انسان ایفا می کند. از این رو در فقه، نسبت به اینکه دایه ی کودک چه کسی باشد و چه نوع تغذیه ای داشته باشد، حساسیت وجود دارد و دستورات الزامی و یا استحبابی تعیین کننده ای برای مکلفین جعل نموده است؛ و لذا علاوه بر کارکردهای عاطفی نقش رضاع و حضانت، تأثیرات جسمی آن نیز عمیقاً می تواند مورد توجه قرار گیرد.

نتیجه گیری

از بررسی های فوق به دست می آید که فقه اسلامی از جامعیت خاصی برخوردار است و قوانین خود را به نحوی وضع کرده است که نه پدر و مادر تحت فشار و اذیت و آزار قرار گیرند: «لَا تُضَارُّ وَالِدَهُ بَوْلِهَا وَلَا مَوْلُودٌ لَهُ بِوَلَدِهِ» (بقره: ۲۳۳) و نه حق و حقوق کودک در برخورداری از شرایط مطلوب رشد نادیده گرفته شده است. این موضوع ظرفیت زیاد فقه برای تبدیل شدن به قوانین یک جامعه متعالی را نشان می دهد. حضانت که در فقه اسلامی، گاه به عنوان حق مادر و گاهی وظیفه ای او شمرده شده است، کودک را سرشار از عواطفی می کند که تا حد زیادی از شکل گیری عقده ها و نقص های درونی در وجود کودک جلوگیری می کند. رضاع نیز تأثیرات تغذیه ای واضح و روشنی دارد که به دلیل نخستین و بنیادین بودنش، می توان خلق و خوی کودک را کاملاً تحت تأثیر آن دانست. مضافاً بر این که از جنبه ی پیش گفته یعنی تأمین مهر و عطوفت بنیادی در وجود کودک نیز تأثیر آشکاری بر رفتار صحیح و معقول کودک در دوران نوجوانی و جوانی دارد.

پیشنهاد

دستورات فقهی به طور کلی در دو ساحت الزام آور و مطلوب (واجب و مستحب) تبیین شده است؛ اما معمولاً تنها دستورات الزامی، لباس قانون پوشیده است. اما به نظر می رسد که نه تنها دستورات الزام آور، بلکه دستورات نوع دوم نیز بر اساس شرایط و مصالح، ظرفیت تبدیل به قانون الزام آور را دارد. از این رو پیشنهاد می شود، از این ظرفیت در تحقق اهداف عالی شریعت، مخصوصاً در حوزه خانواده و مخصوصاً در موضوع این نوشتار یعنی تربیت کودک در دوره رضاع و حضانت، بهره گرفت.

منابع

قرآن کریم

۱. ابن شعبه حرانی، (۱۴۰۴ ق)، حسن بن علی، تحف العقول، قم: جامعه مدرسین، چاپ دوم.
۲. ابنا بسطام، عبدالله و حسین، (۱۴۱۱ ق)، طب الائمة، قم: دارالشریف الرضی، چاپ دوم.
۳. ابن بابویه، محمد بن علی (شیخ صدوق)، (۱۳۷۸ ق)، عیون اخبار الرضا، تهران: نشر جهان، چاپ اول.
۴. ابن مکی، محمد (شهید اول)، (۱۳۹۹)، القواعد و الفوائد: فی الفقه و الاصول و العربیة، نجف: عبدالهادی حکیم.
۵. اتکینسون و همکاران، (۱۳۸۳)، زمینه روانشناسی هیلگارد، ترجمه محمد نقی براهنی و همکاران، تهران: رشد.
۶. تمیمی آمدی، (۱۴۱۰ ق)، عبدالواحد بن محمد، غرر الحکم، بی جا: دارالکتاب الاسلامی، چاپ دوم.
۷. جوادی آملی، عبدالله، (۱۳۹۴)، خانواده متعادل و حقوق آن، قم: اسراء، چاپ دوم.
۸. حر عاملی، محمد بن حسن، (۱۴۱۴ ق)، هدایه الامه الی احکام الائمة، مشهد: آستانه الرضویة المقدسه، مجمع البحوث الإسلامیة، چاپ اول.
۹. الحرالعاملی، محمد بن الحسن، (۱۴۲۹ ق)، وسائل الشیعة، بیروت-لبنان: مؤسسه آل البيت لاحیاء التراث، چاپ ۳.
۱۰. حلّی حسن بن یوسف بن مطهر، (۱۴۲۰ ق)، تحریر الاحکام الشرعیة، قم: مؤسسه امام صادق، چاپ اول.
۱۱. سعدی ابوحبیب، (۱۴۰۸ ق)، القاموس الفقہی لغة و اصطلاحاً، دمشق: دارالفکر، چاپ دوم.
۱۲. سلیمی علی و داوری محمد، (۱۳۸۷)، جامعه شناسی کج روی، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.

۱۳. طبرسی فضل بن حسن، (۱۴۱۲ ق)، مکارم الاخلاق، قم: شریف رضی، چاپ چهارم.
۱۴. طبرسی، علی فضل بن حسن، (۱۴۲۶ ق)، مجمع البیان فی تفسیرالقران، بی‌جا: سازمان اوقاف و خیریه، انتشارات اسوه.
۱۵. عاملی شهید ثانی، زین‌الدین بن علی، (۱۴۱۳ ق)، مسالک الأفهام إلی تنقیح شرائع الإسلام، قم: مؤسسه المعارف الإسلامیه، چاپ اول.
۱۶. علی مردانی، آرمین، (۱۳۹۲)، ژنتیک و جرم، تهران: مجد، چاپ اول.
۱۷. قربانی مقدم، محمد، (۱۳۹۲)، قدرت زبان، جادوی بیان، اصفهان: انتشارات حیات طیبه، چاپ اول.
۱۸. قیاسی، جلال‌الدین، خسروشاهی قدرت الله و ساریخانی عادل، (۱۳۹۱)، حقوق جزای عمومی، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، چاپ چهارم.
۱۹. کلینی، محمد بن یعقوب، (۱۴۰۷)، الکافی فی الفروع، تهران: دارالکتب الاسلامیه، چاپ چهارم.
۲۰. مشکینی، میرزا علی، (۱۴۱۶ ق)، اصطلاحات الأصول و معظم أبحاثها، قم: نشر الهادی، چاپ ششم.
۲۱. موسوی خمینی، سید روح‌الله، (بی‌تا)، تحریر الوسيله، قم: دارالعلم، چاپ اول.
۲۲. محقق حلّی نجم‌الدین، جعفر بن حسن، (۱۴۰۸ ق)، شرائع الإسلام فی مسائل الحلال و الحرام، قم: مؤسسه اسماعیلیان.
۲۳. مجلسی، محمدباقر، (۱۴۰۳ ق)، بحارالانوار، بیروت: دار إحياء التراث العربی، بیروت، چاپ دوم.
۲۴. نجفی صاحب الجواهر، محمدحسن، (۱۴۰۱ ق)، جواهر الکلام فی شرح شرایع الإسلام، بیروت-لبنان: دار إحياء التراث العربی، چاپ هفتم.
۲۵. نوری میرزا حسین، (۱۴۰۸ ق) مستدرک الوسائل، بیروت: آل‌البيت، چاپ اول.

مقالات

۲۶. آخوندی مصطفی، (۱۳۸۷)، نگاهی به غذا و تغذیه از منظر اسلامی، حصون، بهار

۱۳۸۷، شماره ۱۵.

۲۷. بندرچی، محمدرضا، (۱۳۸۸)، «حضانت در فقه و قانون»، فصلنامه فقه اهل بیت، شماره

۳۷.

۲۸. خواجه پور، حمید، (۱۳۸۹)، «انسان، اساساً همان چیزی است که می خورد!»، روزنامه

شرق، اسفند ۱۳۸۹، شماره ۱۱۹۵.

۲۹. کی نیا، مهدی، (۱۳۵۳)، «کانون خانواده و بزهکاری»، مکتب امام، آذر ۱۳۵۳، شماره

۶۱.

۳۰. مشایخی، قدرت الله، (۱۳۸۱)، «حضانت از دیدگاه فقه و حقوق»، مجله علوم انسانی،

بهار ۱۳۸۱، شماره ۴۱.

۳۱. میرخلیلی، سید احمد، (۱۳۷۸)، کتاب نقد، «زن در حقوق خانواده»، پائیز ۱۳۷۸، شماره

۱۲.